

بررسی سبک شناختی آیات ترور و تروریسم در قرآن

اسماعیل سالم خویی^۱، سیدتقی کبیری^{۲*} و محبوب مهدویان^۳

چکیده

یکی از دانش‌های مهم و جدید در حوزه ادبیات سبک شناسی است. در این دانش تناسب میان لفظ و معنی، انسجام متنی و هماهنگی منظور کلام با ساختار عبارت‌ها مشخص می‌شود. در این دانش علم معانی و بیان مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بررسی سبک شناختی آیات مرتبط با ترور و قتل نشان می‌دهد در این آیات، خداوند سبکی به کار رفته است که انسان‌ها را از ترور و قتل پرهیز داده و به زندگی توأم با کرامت انسانی و صلح و آرامش تشویق می‌نماید. پرداخت به این موضوع بسیار مهم، می‌تواند تا حدودی نگرش قرآن را نسبت به این بعد از زندگی جمعی آشکار ساخته و انسان‌ها را نسبت به زندگی بدون خشونت و ترور دعوت کند. از این رو نوشتار حاضر با کاربری دانش سبک شناسی و نیز با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی در صدد است تا سبک آیاتی از قرآن که در آنها به مقوله ترور و قتل پرداخته شده، را بررسی نماید. بررسی سبک شناسانه این نوع آیات نشان می‌دهد که سبک کلامی آن دسته از آیات الهی که به ترور مربوط می‌شوند، به لحاظ ساختار لفظی، معنایی و نیز ساختار نحوی کلمات، رویکردی پرهیزی می‌باشند و این آیات در قالب استفاده از تشبیه و کنایه ذکر شده و اغلب جملات به صورت امر مخاطب آمده است تا حالت خشونت و جدیت در مقابله با تروریسم را به خواننده منتقل کند. به طور کلی سبک کلام و جهت‌گیری کلی واژگان در کل آیات مرتبط با قتل و ترور به گونه‌ای است که نشان می‌دهد قتل و ترور امری مذمومی است و نباید صورت پذیرد.

کلید واژه‌ها: سبک شناسی، علم بیان، علم معانی، بلاغت، ترور.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

^۲ - استادیار گروه علوم و قرآن حدیث، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران. (نویسنده مسئول)

^۳ - ۰۹۱۴۱۶۱۱۳۰۴ kabiri.stk@gmail.com

^۲ - استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۲/۱۴

مقدمه

سبک‌شناسی یکی از موضوعاتی است که دانشمندان علوم بلاغی در قرون اخیر به آن توجه نموده‌اند. سبک‌شناسی ارتباط بین لفظ و معنا و انسجام حاصل از آنها را در نوشتار یا گفتار مشخص می‌کند و آن تأثیری را که نویسنده یا گوینده می‌خواهد با استفاده از یک سبک به خصوص بر مخاطب خود داشته باشد را نشان می‌دهد. قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان که کلامی مافوق کلام بشر است و فصاحت و بلاغت بی نظیر آن یکی از ابعاد معجزه گونه آن است از توسع کلامی و معنایی برخوردار است و نمود سبک گفتمان‌های آن می‌تواند ما را در فهم معنی و نیز بلاغت بی‌مانند آن یاری رساند.

اعجاز بلاغی قرآن را می‌توان در گزینش واژه‌ها و کلام دانست؛ واژه‌های قرآن استوار و درست، آشنا، خوش آوا، خوش آهنگ و در اوج فصاحت بوده و از جنبه «فصاحت کلام» نیز چشم‌گیر است. همچنین سخن طبق مقتضای حال نیز در آن رعایت شده است و جنبه‌های مختلف علم بیان و معانی در آن وجود دارد. به طور کلی جنبه‌های بلاغی قرآن مشهود بوده و لازم است برای درک وجوه اعجاز قرآن کریم و نیز رد شبهات لازم است به جنبه‌های ادبی قرآن توجه شود. یکی از موضوعات به کار رفته در قرآن کریم مقوله ترور و قتل است که در قرآن با ساختارهای مختلف به آن پرداخته شده است. بدون تردید یکی از منابع موثق و مهم در امر منع ترور، قرآن کریم می‌باشد که قرآن کریم به اشکال گوناگون این امر را تقبیح کرده و درصدد جلوگیری از رشد این پدیده است. از آنجایی که این چنین و ساختار توسط خداوند متعال بنا به علل و انگیزه‌هایی صورت پذیرفته است بررسی سبک شناسانه این آیات می‌تواند در کنار رویکرد بلاغی، این انگیزه را بیشتر نشان دهد. مقوله ترور از مقولاتی است که با این عنوان در قرآن کریم نیامده است ولی یا توجه به مؤلفه‌های معنایی این واژه که عبارتند از قتل و کشتار، حرب و محاربه، جهاد، شنان و... آیات مرتبط با این مؤلفه‌های معنایی را جمع آوری نمود و مورد بررسی سبک شناختی قرار داد که در این مقاله انجام شده است و همچنین ایجازهای آیات ترور و تروریسم را مورد واکاوی و بررسی قرار داده و نتایج حاصل از آن در متن مقاله آورده شده است.

مبانی نظری پژوهش

سبک شناسی یکی از شاخه‌های علم زبان شناسی محسوب می‌شود که برای فهم ساختار متون ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرد. سبک به معنای روش و شیوه است. (معین، ۱۳۶۰: ماده سبک) و در اصطلاح عبارت است از علمی که عهده‌دار بررسی تمام مسائلی است که به متن مربوط می‌شود. بنا به نوشته شمیسا مهم‌ترین ویژگی سبک شناسی، کشف روابط زبانی در متن و کشف پدیده‌های خاصی است که ویژگی‌های بارز متن را به وجود می‌آورد. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۶ - ۱۸)

مباحث و مسائل مربوط به سبک شناسی یکی از مهم‌ترین موضوعات در مطالعات ادبی به شمار می‌آیند که لازم است برای درک بهتر متون دانش‌های مرتبط با سبک شناسی از قبیل علم بیان، معانی و ... در کنار هم قرار گیرند و با هم بررسی گردند. در قرآن کریم نمونه‌های فراوانی از این دانش‌های سبک شناختی وجود دارد که باعث شده است همانند یک متن ادبی موضوع علم زبان شناسی قرار گیرد.

در قرآن کریم سبک‌های مختلفی برای بیان موضوعات به کار رفته است که در مورد آیات ترور و تروریسم نیز سبک خاصی به کار رفته است که در این تحقیق سعی شده است با استفاده از روش تحلیلی سبک مورد استفاده قرآن کریم برای بیان آیات مرتبط با ترور و تروریسم بررسی قرار شود و به این سوالات پاسخ دهد:

- سبک قرآن کریم در بیان آیات ترور و تروریسم چگونه است؟

- الفاظ و اصطلاحات مخصوص بکار رفته در آیات مذکور چه اهدافی را دنبال کرده است؟

پیشینه تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در مورد ترور بررسی سبک شناختی و زبان‌شناختی قرآن کریم صورت نگرفته است. از نمونه کارهایی که در این زمینه صورت گرفته است می‌توان به کتاب «سبک شناسی قرآن کریم تحلیل زبانی» نشر دانشگاه امام صادق (ع) نوشته حسین عبدالرئوف اشاره کرد که در سال ۱۳۹۰ چاپ شده است و نیز می‌توان به پایان نامه «بررسی سبک شناسی سوره توبه، تألیف فرشته بهرامیان در سال ۱۳۹۲ در دانشگاه تربیت مدرس اشاره کرد و پایان‌نامه بررسی

سبک شناسی قرآن در دعوت به تدبیر، نوشته منظر نقی پور احمد آباد در سال ۱۳۹۰ دانشگاه امام خمینی قزوین و مقاله سبک شناسی رویکرد بلاغی برخی آیات در ترغیب به ازدواج، نوشته مهین حاجی زاده و فاضل بیدار در فصلنامه مطالعات سبک شناسی قرآن کریم در سال ۱۳۹۷ «اشاره کرد. مقاله ی «سبک شناسی سوره نازعات» نوشته ی ابوالحسن مومن نژاد در فصلنامه پژوهشهای ادبی قرآنی سال ۱۳۹۶ کار دیگری است که در این مورد انجام شده است.

جستجوها نشان می دهد که تا کنون در رابطه با آیات «ترور و تروریسم» تحقیق زبان شناختی انجام نشده است که در این تحقیق سعی شده به این مقوله پرداخته شود و از این نظر تحقیقی جدید می باشد.

روش تحقیق

روش مورد استفاده در این تحقیق توصیفی - تحلیلی است که در ابتدا آیات مرتبط با ترور و تروریسم استخراج شده و در کنار یکدیگر قرار گرفت. سپس آن آیات از دید علم معانی و علم بیان مورد ارزیابی قرار گرفت و سعی شد تک تک آیات از نظر این دو علم مورد بررسی قرار گیرد و نکات بلاغی آن استخراج گردد.

- مفهوم ترور

«واژه «ترور» یک واژه فرانسوی است و به معنای قتل سیاسی با اسلحه، وحشت و ترس است. مجمع عمومی سازمان ملل «تروریسم» را فعالیت های مجرمانه و خشونت آمیزی می داند که گروه های سازمان یافته برای ایجاد رعب و وحشت انجام می دهند تا به این ترتیب نیل به اهداف سیاسی را میسر سازند.» (آندرو بوسا، بی تا: ۱۲۰)

با توجه به اینکه ترور یک مفهوم جدید است و عیناً کلمه ترور در متون اسلامی به کار نرفته است. در متون اسلامی واژه «اغتيال» به معنای ترور به کار رفته است و عبارت است از قتل که حالت مخفیانه داشته باشد. به تروریست ها ارباب یون گفته می شود و عمل اربابی همان ترور است.» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ۶/ ۳۷۸)

بحث و بررسی از دید گاه علم بیان

۱-۲ تشبیهات به کار رفته در آیات ترور و تروریسم در قرآن و نکات تفسیری آن

تشبیه از اسلوب‌های بیان در هر زبانی از جمله عربی است که قرآن کریم نیز در جهت هماهنگی با زبان قوم برای بیان معارف و معانی و پیام‌های خود فراوان از آن بهره گرفته است. توجه به آیات مرتبط با قتل و ترور نشان می‌دهد که در این آیات نیز به نوعی از تشبیه بهره گرفته شده است؛ به عنوان نمونه در آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتَلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (و برای هیچ مؤمنی هرگز (شایسته) نبوده است که مؤمنی را - جز به اشتباه (مطلق ناخودآگاه) - بکشد، و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید مؤمن (گرفتار و) دربندی را آزاد کرده، و به خانواده‌اش (: مقتول) خون بهایی را (هم) پرداخت کند، مگر اینکه آنان (خون‌بهایش را به وی) صدقه دهند [: ببخشند]. پس اگر (مقتول) از گروهی است که دشمنان شمایند و خود وی مؤمن است، پس (قاتل) باید مؤمنی دربند را آزاد نماید، و اگر از گروهی بود (که) میان شما و میان آنان پیمانی بود، پس خون‌بهایی تسلیم شده به خانواده‌اش، و آزاد کردن در بندی (بر عهده ی او است) و هر کس از اینها چیزی نیافت، باید دو ماه پیاپی - به عنوان بازگشتی از جانب خدا - روزه بدارد و خدا همواره دانای سنجیده‌کار بوده است.) «برای بیان زشتی ترور و قتل اشاره شده است که هرگز شایسته نیست که فرد مسلمانی را به طور عمد به قتل برساند و چنانچه مرتکب شود از حریم اسلام عملاً خارج شده و مستوجب عقوبت و قصاص خواهد شد. در این تعبیر همه افراد در حریم ایمان به اعضای یک پیکر تشبیه شده‌اند هر چند که واژه‌های تشبیه در آن به کار نرفته است، ولی از نظر معنایی دارای تشبیه تسویه است. چون همه افراد که جمع است به یک چیز تشبیه شده است.» (حسینی، ۱۳۹۲: ۲۸۷) در این آیه به طرز زیبا مؤمنان به اعضای یک پیکر تشبیه شده‌اند و مفسران نیز به این نکته ادبی توجه نموده و مورد اشاره قرار داده‌اند. جمله «إِلَّا خَطَاً» (مگر از روی اشتباه) به این معنی نیست که آنها مجازند از روی اشتباه این عمل را انجام دهند، زیرا اشتباه قابل پیش‌بینی نیست، و شخص به هنگام اشتباه متوجه اشتباه

خود نمی‌باشد، منظور این است که مؤمنان جز در مورد اشتباه آلوده چنین گناه بزرگی نخواهند شد. مکارم شیرازی به این تشبیه اشاره نموده و می‌نویسد: «آیا هیچگاه ممکن است عضوی از بدن انسان، عضو دیگر را جز از روی اشتباه از بین ببرد یا آزار دهد بنا بر این آنها که در صدد چنین کاری بر آیند ایمان درستی ندارند و از حقیقت ایمان بی‌خبرند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۴/ ۶۱)

همچنین در آیه ۳۲ از سوره مائده می‌فرماید: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» (برای همین (هم) بر فرزندان اسرائیل نبشتیم که هر کس کسی را - جز به (جزای کشتن) کسی، یا فساد در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را کشته، و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمامی مردمان را زنده داشته است) با صراحت از تشبیه استفاده نموده است. به نوشته همدانی؛ تشبیه «فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» فقط به لحاظ روان و ارزش انسانیت در نظام آفرینش است که فرد همان نوع است و تحقق آن در جهان به افراد است پس قتل فردی مانند هدم نوع بشر و اخلال به نظام عالم می‌باشد و بقای نوع به وسیله افراد است و به طور تناوب و تناسل صورت می‌گیرد و یگانه محصول و ثمره جهان پهناور و سایر عوالم نیز همانا بشر است و غرض از تشبیه قتل فرد و قیاس آن بهدم نوع بشر بطور اطلاق و از هر جهت نیست زیرا وقوع جنایت در باره اشخاص متعدد کثرت و افزایش پذیر است چنانکه ارزش وجودی کشته شده مانند پیامبر نیز تأثیر به سزائی در شدت و افزایش عقوبت جنایتکار خواهد داشت. (همدانی، ۱۴۱۴: ج ۴/ ۴۰۵)

علامه طباطبایی از این تشبیه برداشت جالبی کرده است. او می‌نویسد: «پس تک تک اشخاص این نوع، افراد یک نوعند، و شاخه‌های یک تنه درختند، در نتیجه یک فرد از این نوع از انسانیت همان را دارد که هزاران فرد آن را دارند، و هزاران فرد از این حقیقت همان را دارند که یک فرد دارد، و تنها غرض خدای تعالی از خلقت افراد این نوع و تکثیر نسل آن این است که این حقیقت که در تک تک افراد عمری کوتاه دارد، هم چنان در روی زمین باقی بماند، به همین منظور نسلی را جانشین نسل سابق می‌کند، تا نسل لاحق مانند سابق خدای را در روی زمین عبادت کند، بنا بر این اگر یک فرد از این نوع کشته شود خلقت خدا تباہ شده، و غرض خدای سبحان که بقای

انسانیت نسل بعد از نسل بود باطل شده است، و قاتل در مقام معارضه و منازعه با مقام ربوبی بر آمده است.» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ج ۵ / ۵۱۵)

برداشت شیخ طبرسی نیز اینگونه است که: «فَكَانَمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا؛ چنان است که قصد کشتن همه مردم را کرده زیرا برادرشان را کشته و با کشتن او همه مردم دشمن وی شده‌اند. كَانَمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا؛ چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است؛ یعنی خداوند به سبب عملش پاداش کسی را به او می‌دهد که تمام مردم را زنده کرده باشد، زیرا این شخص در نیکی کردن به مردم به خاطر نجات برادر مؤمن آنان، به منزله کسی است که هر یک از مردم را نجات داده و زنده کرده است.» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۶۶/۲)

نویسنده تفسیر «الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیان» این تشبیه را التشبیه التمثیلی دانسته و مناط تشبیه را اشتراک دو فعل در هتک حرمت خون و جرات یافتن بر قتل و جلب غضب الهی و فائده آن را ترهیب و پرهیز از قتل نفس واحده با تصویر قتل جمیع مردم معرفی کرده است.» (صافی، ۱۴۱۸: ۳۲۶/۶) و نیز در آیه «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» واژه کاین اسمی است مرکب از کاف تشبیه و ای و به معنی حکم خبریه استعمال می‌شود (سقفی تهرانی، ۱۳۹۰: ۵۰۹/۱) و «منظور از این تشبیه این است که مؤمنین بایستی عمل پیشینیان را سر مشق خود بگیرند و در امر جهاد استقامت و متانت و رشادت نشان دهند.» (بانوی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۲۸۸/۳) این جمله تشویق به امر جهاد است و «ربیون» «ربیون» جمع «ربی» بر وزن «ملی» به کسی گفته می‌شود که ارتباط و پیوند او با خدا محکم و در دین، دانشمند و مقاوم و با اخلاص باشد.» (قرائتی، ۱۳۷۶: ۱۵۴/۲) از عبارت «کاین من نبی قاتل معه ربيون» استفاده می‌شود که جهاد برای ایجاد امنیت در جامعه است و جهاد برای ایجاد ترس و رعب و وحشت در جامعه مورد تأیید آیات قرآن کریم نیست.

– کنایات به کار رفته در آیات ترور و تروریسم در قرآن و نکات تفسیری آن:

«کنایه از ماده «کنی» بوده و به معنای سخنی است که انسان می‌گوید و معنای دیگری را از آن در نظر می‌گیرد.» (فیروز آبادی، بی تا: ۴/ ۴۳۹) کنایه، «در اصطلاح علم بلاغت عبارت است از: لفظی که معنای غیر حقیقی آن مورد نظر باشد، ولی به دلیل این که قرینه‌ای ندارد تا ازاراده معنای

حقیقی جلوگیری کند، جایز است معنای حقیقی آن نیز اراده شود.» (عونى، بی تا: ۱/ ۱۴۹) سگاکى کنایه را «آوردن لفظی دانسته است که غرض از آن، لازمه معنای دیگر است با جواز اراده لازم آن معنیاست» (سگاکى، ۱۹۳۷م: ۱۷۰). جرجانى عقیده دارد؛ «کنایه آوردن ملازم یا یکی از ملازم‌های یک معنی است به جای خود آن معنی؛ یعنی آوردن ملازم یک معنی است به گونه‌ای که ابتدا معنی ملازم را دریابیم و آنگاه ذهن از معنی ملازم به معنی اصلی منتقل شود.» (جرجانى، ۱۳۶۸: ۵۲)

در آیات مرتبط با ترور و قتل از این آرایه ادبی بهره برده شده است. خداوند در آیه «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدَ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (توبه/۶۰) (پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید، پس (باید همتان) زدن گردن‌هاشان [و گردن‌کشانشان] (باشد) تا هنگامی که آنان را (در کشتار) از پای درآورید. پس (اسیران را) به شدت در بند کشید؛ در نتیجه یا (بر آنان) منت نهید) از تعبیری کنایی استفاده کرده است. به عقیده همدانی در این آیه شریفه عبارت «ضرب الرقاب» یک تعبیری کنایی است و به معنای زدن با شمشیر به گردن است و مراد قتل است. (همدانی، ۱۴۱۴: ۱۵/ ۲۸۰) همچنین عبارت «فَشُدُّوا الْوَتَاقَ» نیز تعبیری کنایی است. نویسنده تفسیر اثنی عشری می‌نویسد: «فَضَرْبَ الرِّقَابِ» بزیند گردن ایشان را زدن، یعنی بکشید کفار را در حینی که حرب قائم باشد به هر نوعی که توانید، چه غرض کشتن است نه خصوص گردن زدن، حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ: تا چون بسر حد غلظت رسانید قتل آنها را بسیار بکشید ایشان را، یا به جهت کثرت خراج ایشان راگران سازند بر وجهی که نتوانند اقدام به هرب نمایند: پس محکم کنید بند را، یعنی اسرا را بند بر دست و پا استوار نمائید تا نگریزند.» (حسینی شاه عیدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۲/ ۱۰۴)

و نیز عبارت «حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» - «اوزار حرب» به معنای سنگینی‌های جنگی یعنی اسلحه‌ای است که جنگجویان با خود حمل می‌کنند، و مراد از وضع آن، به کنایه «تمام شدن جنگ» است.

و «تخلیه سبیل» در آیه «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ أَحْضَرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

رَحِيم) (توبه/۵) (هنگامی که ماه‌های حرام پایان گرفت مشرکان را هرکجا بیابید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه بر سر راه آنها بنشینید هرگاه توبه کنند و نماز را برپا دارند و زکات را پردازند آنها را رها سازید زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.» کنایه است از متعرض نشدن به کسی که در آن سبیل (راه) قرار دارد، و هر چند در اثر کثرت استعمال کنایه بودنش از بین رفته و استعمالی مبتدل شده است، و این کنایه به این عنایت است که مشرکین با حکمی که در باره‌شان نازل شده تو گویی راهشان به خاطر تعرض متعرضین بسته شده، و اگر این راه باز شود قهراً ملازم با این است که متعرضین متعرضشان نشوند.» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ج ۲۰۵/۹) «این آیه در همان حال که با مشرکان به شدت برخورد می‌کند، راه بازگشت را می‌گشاید و اشاره می‌کند که اگر مشرکان توبه کردند و به وظایف اسلامی خود عمل نمودند، در امنیت هستند و از نظر حقوق و احکام با سایر مسلمانان تفاوتی ندارند.» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۸/۱۵۰)

«جمله: " مَنْ قَتَلَ نَفْسًا ... فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا " نیز کنایه است از اینکه ناس و یا انسان‌ها همگی یک حقیقتند، حقیقتی که در همه یکی است، یعنی؛ یک فرد از انسان‌ها و همه انسان‌ها در آن حقیقت مساویند، پس اگر کسی به یکی از انسان‌ها سوء قصد کند گویی به همه سوء قصد کرده است، زیرا که به انسانیت سوء قصد کرده که در همه یکی است، نظیر آب که وقتی در بین ظرف‌های بی‌شماری تقسیم شود اگر کسی بخواهد یکی از آن ظرف‌ها را بنوشد آب نوشیده و آن یک ظرف را بدان جهت که آب است خالی کرده است و آنچه در ظرف‌های دیگر قرار دارد (بدان جهت که آب است) چیزی زائد بر محتوای آن ظرف ندارد، پس کسی که محتوای یک ظرف را نوشیده مثل این است که محتوای همه ظرف‌ها را نوشیده است.» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۵/۵۱۸)

۱. علم معانی:

«علم معانی اصول و قاعده‌هایی است که با آنها حالات هماهنگی سخن عربی با اقتضای حال شناخته می‌شود به گونه‌ای که سخن با هدف ایراد آن متناسب گردد.» (هاشمی، ۱۳۸۳: ۸۰/۱) «به بیان دیگر این علم اصول و قواعدی را آموزش می‌دهد که می‌توان با آنها لفظ را مطابق با مقتضای

حال، به کار برد، اموری هم چون تقدیم، تأخیر و حذف و یا ذکر هر یک از ارکان جمله و نیز ایجاز و اطناب و فصل و وصل کلام به هم ... مباحث این علم را تشکیل می‌دهند.» (تفتازانی، ۱۳۱۸: ۲۴) «موضوع علم معانی لفظ عربی است از این رو که معانی دومین را می‌فهماند. معانی دومین همان هدف‌های مورد نظر متکلم است و برای همین هدف‌هاست که متکلم سخنش را فراگیرنده لطافت‌ها و ویژگی‌هایی می‌سازد که آن را با مقتضی حال هماهنگ کند.» (هاشمی، ۱۳۸۳: ۸۲/۱)

۳-۱. معانی ثانوی پرسشی آیات ترور و تروریسم در قرآن و نکات تفسیری آن:

برخی آیات به شکل پرسشی مطرح شده‌اند و بعد از طرح پرسش جواب آن پرسش‌ها به نحوی داده شده است. علت طرح این پرسش‌ها بنا به عللی بوده است و بی جهت طرح نشده‌اند و معانی ثانوی دارند. طبق بیان علمای بلاغت پرسش ممکن است به منظور تهدید، توبیخ، انکار و تقریر باشد. این معانی را از قرینه‌های کلامی و غیرکلامی می‌توان دریافت.» (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۱۰۹) «زمخشری برای بار اول به برخی از اغراض ثانوی استفهامات قرآن اشاره کرده است که عباراتند از نفی، تقریر، تکلم و تعظیم.» (شوقی، ۱۳۸۲: ۳۴۳)

نگاه به همه آیات مرتبط با ترور نشان می‌دهد که این روند در این دسته از آیات نیز دیده می‌شود. «خداوند در سوره بقره پرسشی به این شکل مطرح نموده است و جواب آن را داده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ» این آیه شریفه از قتال در ماه‌های حرام منع و مذمت می‌کند، و می‌فرماید: این کار جلوگیری از راه خدا و کفر است، و این را هم می‌فرماید که با این حال بیرون کردن اهل مسجد الحرام از آنجا جرم بزرگتری است نزد خدا، و به طور کلی فتنه از آدم‌کشی بدتر است، می‌خواهد اعلام بدارد این سؤال که آیا جنگ در ماه‌های حرام جایز است یا نه؟ به دنبال حادثه‌ای بوده که چنین سؤالی را ایجاب می‌کرده، و قبلاً قتلی البته اشتبهاً واقع شده بود. چون در آخر آیات هم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا، وَالَّذِينَ هَاجَرُوا، وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ، وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲/۲۴۹)؛ بنابر این معنای ثانوی جمله پرسشی فوق نهی است. در این نوع استفهام گوینده به طور غیرمستقیم از مخاطب می‌خواهد که اندیشه یا عملی را

ترک کند. همچنین معنای ثانوی دیگر آن تنبیه و تذکر دادن است. در این نوع از استفهام غرض گوینده این است که توجه مخاطب را جلب نموده و به او آگاهی دهد.

«همان گونه که لحن آیه اجمالاً به آن گواهی می‌دهد؛ آیه در صدد پاسخگویی به پاره‌ای از سؤالات درباره جهاد و استثنای آن است، می‌فرماید: "از تو درباره جنگ کردن در ماههای حرام سؤال می‌کنند" (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ)؛ سپس می‌افزاید: "به آنها بگو جنگ در آن (گناه) بزرگی است" (قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ) و به این ترتیب سنتی را که از زمان‌های قدیم و اعصار انبیای پیشین در میان عرب در مورد تحریم پیکار در ماه‌های حرام^۱ وجود داشته با قاطعیت امضا می‌کند. سپس می‌فرماید: چنین نیست که این قانون استثنایی نداشته باشد نباید اجازه داد گروهی فاسد و مفسد زیر چتر این قانون هر ظلم و فساد و گناهی را مرتکب شوند درست است که جهاد در ماه حرام مهم است "ولی جلوگیری از راه خدا و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجد الحرام، و خارج کردن و تبعید نمودن ساکنان آن، نزد خداوند از آن مهم‌تر است" (وَصَدُّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ). سپس می‌افزاید: "ایجاد فتنه (و منحرف ساختن مردم از دین خدا) از قتل هم بالاتر است" (وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ) چرا که آن، جنایتی است بر جسم انسان و این جنایتی است بر جان و روح و ایمان انسان و بعد چنین ادامه می‌دهد که مسلمانان نباید تحت تاثیر تبلیغات انحرافی مشرکان قرار گیرند، زیرا "آنها دائماً با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان باز گردانند" (و در واقع به کمترین از این قانع نیستند) (و لا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا).» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۱۲ / ۲)

عبارت پرسشی فوق تنبیه و توجه می‌دهد که قتال در ماه حرام جایز نیست.

یا در آیه ۷۴ از سوره کهف «فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي بغيرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا» سوال مطرح شده است که معنای ثانوی دارد. موسی کلیم علیه السلام و خضر پیامبر علیه السلام هر دو از کشتی پیاده شده براه افتادند در اثناء راه جوانی را ملاقات نموده ناگهان خضر آن جوان را بقتل رسانید بی‌درنگ موسی کلیم علیه السلام بوی فرمود چگونه جوان بی‌گناه و

^۱- رجب، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم

بی‌تقصیری را بقتل رسانیده بدون اینکه کسی را کشته باشد این عمل جنایت و ناسزا را چگونه می‌توان پذیرفت قالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» (حسینی همدانی، ۱۴۱۴: ۳۱۸/۱۰) در آیه شریفه اعتراض موسی علیه السلام به قتل جوان توسط خضر در قالب سوال و پرسش مطرح شده است و می‌توان گفت علت آن تاکید بر این نکته باشد که کشتن بی‌گناه امری ناپسند است و نباید انجام شود.

۳-۲. معانی ثانوی جملات امری آیات ترور در قرآن کریم و نکات تفسیری آن :

«در کتب دستور غرض اصلی امر را دستور دادن دانسته‌اند و در معانی در مورد جمله امر گفته‌اند فرمان به انجام کار یا طلب حصول فعل از مخاطب است از موضعی بالاتر.» (سکاکی، بی- تا: ۱۳۷) معنای اصلی فعل امر طلب است اما گاهی گوینده فعل امر را به کار می‌برد و غرضی غیر از امر و فرمان دارد. در برخی آیات انجام برخی امور و کارها در قالب دستور و جملات امری آمده است که آن نیز دلیل دارد. به نظر می‌رسد استفاده از جملات امری به این دلیل است که جمله از حالت عاطفی خارج گردد. خداوند در آیه «فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (هنگامی که ماه‌های حرام پایان گرفت مشرکان را هر کجا بیابید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه بر سر راه آنها بنشینید هر گاه توبه کنند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند آنها را رها سازید زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است) شدیدترین دستور را در باره مشرکین صادر کرده است و می‌گوید: هنگامی که ماه‌های حرام پایان گیرد، بت پرستان را هر کجا یافتید به قتل برسانید. علت این امر به منظور نکوهش شرک و جواز قتل آنها به دلیل پاکسازی جامعه اسلامی دارد.

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (مقاتله کنید از اهل کتاب کسانی که ایمان بخدا ندارند و بروز جزا و حرام نمیکنند بر خود آنچه را

که خدا حرام کرد و رسول او و متدین بدین حق نمی‌شوند تا اینکه بدست خود نقداً با خفه و خواری اداء جزیه کنند).

«توضیح کلام اینکه کفار دو دسته هستند مشرکین که رسماً بت پرست یا آفتاب پرست یا گاو پرست و امثال اینها هستند با اینها باید مقاتله کرد تا ایمان و اسلام اختیار کنند یا کشته شوند و از بین بروند. دسته دوم اهل کتاب هستند که خود را نسبت پیغمبری و کتابی میدهند مثل یهود که بموسی و تورات و نصاری بعیسی و انجیل و در حکم آنها مجوس هستند و لو اینکه آتش پرستند و قائل بیزدان و اهرمن هستند لکن آنها هم پیغمبری قائلند و کتابی مثل کتاب زند و پازند و این سه طایفه اگر قرارداد جزیه کنند طبق قرارداد از کشتن معاف میشوند و اما اگر قبول جزیه نکردند و ایمان هم نیاوردند باید با آنها مقاتله کرد لذا می‌فرماید: قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (طیب، ۱۳۷۸: ۶/ ۲۰۵)

«در این آیه برای اهل کتاب سه وصف نقل شده و علت جنگیدن با آنها همین اوصاف است. اول: لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ مراد از آن ظاهراً ایمان صحیح است و گرنه اهل کتاب به وجود خدا عقیده دارند و نیز به آخرت چنان که قرآن از آنها نقل کرده: وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا (بقره/ ۱۱۱) ولی ایمانشان ایمان صحیح و مقبولی نیست مثلاً یهود عزیر را پسر خدا می‌دانند و خدا را جسم و مانند انسان می‌دانند چنان که در تورات هست که خدا با سه فرشته زیر درخت می‌نشیند و ابراهیم آب می‌ریزد خدا دست‌هایش را می‌شوید و طعام می‌خورد و یا خدا با یعقوب کشتی می‌گیرد نعوذ باللّٰه از طرفی نصاری، با جریان تثلیث، توحید را آلوده کرده‌اند، در زمینه قیامت اعتقاد صحیحی ندارند و آن را با معیارهای خود می‌سنجند.» (قرشی، ۱۳۷۷: ۴/ ۲۲۰)

آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (توبه/ ۶۰) نیز به صورت جمله‌ی امری آمده است و نشان از تاکید بر این امر دارد.

آیه بسیار قابل دقت است در زمینه آماده شدن برای مقابله با دشمن. قوت هر چیزی است که با آن توانایی کار به دست می‌آید، آن در آیه شامل هر سلاح و هر سرباز است، رباط الخیل به معنی ذخیره اسبان شامل هر وسیله خودرو در این زمان خواهد بود، مَا اسْتَطَعْتُمْ حاکمی است که باید

کمال توان در این آمادگی به کار برده شود **تُرْهَبُونَ**... تعلیل «اعدوا» است یعنی با این آمادگی دشمنان معلوم و غیر معلوم را می ترسانید، دشمن پیش از آنکه حمله را آغاز کند نیروی طرف را ارزیابی می کند اگر به این نتیجه رسید که آمادگی و زور طرف بیشتر است از حمله منصرف می شود، لذا این آمادگی سبب ترس دشمن و سبب عدم بروز جنگ خواهد بود، چنان که در حال حاضر موازنه قوا در میان ابر قدرت ها سبب عدم بروز جنگ شده است.

«ذکر عبارت «عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» نشان دهنده این واقعیت است که جنگ با آنها به دلیل دشمن بودن آنهاست و به اسم جنگ و جهاد نمی توان خون بیگناهان را ریخت به گفته مفسران ممکن است مراد از عدو الله دشمنانی باشد که برای از بین بردن مکتب و توحید به جنگ می آیند و از «عدوکم» کسانی که برای آب و خاک و کشورگشایی به جنگ می آیند، به هر حال به حکم این آیه باید مملکت اسلامی از لحاظ تجهیزات و نفرات پیوسته مانند یک عمود آهنین آماده باشد تا دشمنان در آنها طمع نکنند آنچه در روایات نقل شده مراد از «قوة» تیراندازی، سپر، شمشیر و امثال آن است همه برای مصداق است، به هر حال این آیه مدعی است که صلح باید از راه قدرت باشد.» (قرشی، ۱۳۷۷: ۴/ ۱۵۹) به طور کلی این آیه دستور آماده باش همه جانبه مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و شیوه های تبلیغی حتی شعار و سرود را می دهد که رعایت این دستورات، سبب هراس کفار از نیروی رزمی مسلمانان می شود.» (قرائتی، ۱۳۷۶: ۳/ ۳۴۴)

این که در آیه فوق پس از بیان قوت، مسئله ی «اسب های ورزیده و آماده» را بیان کرد، از باب ذکر خاص پس از عام است؛ یعنی یک دستور عام برای همه عصرها و سپس دستوری خاص برای آن عصر بیان نمود؛ چرا که اسب در میدان های نبرد آن روزگار نقش تانک و زره پوش امروز را داشت. «البته این احتمال نیز هست که مقصود از این واژه محافظت مرزها باشد.» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۸/ ۱۱۲)

استفاده از جملات امری در این دسته از آیات دلیل خاصی دارد. چنانچه شمیسا در این زمینه می گوید: «غرض اصلی از امر بنا به موقعیت گوینده نسبت به مخاطب تقاضا یا دستور است، اما در اغراض مجازی نیز به کار می رود. به نظر اسپرینو/ ویلسون در جملات امری مفاهیم ممکن بودن و

مطلوب بودن هست. بنابر این اگر جمله امری غیر ممکن باشد یا امر نامطلوبی را بخواهد با معنای ضمنی سر و کار داریم.» (شمیسا، ۱۴۹، ۱۳۹۳) جملات امر مخاطب به این دلیل در این آیات آمده‌اند تا جمله را از حالت عاطفی خارج کنند و از نرمی و ملاحظاتی که در جملات غایب قابل دریافت است بیرون آورده و حالت خشونت و جدیت را به خواننده به خواننده منتقل کنند. کاربرد جملات امری در این دسته از آیات علت دیگری نیز دارد و آن این است که خواننده را به امر جهاد و تجدید قوا در برابر دشمنان تشویق و ترغیب نماید و به آنها تفهیم کند که برای ثبات قدم لازم است این دستورات اجرا شود چنانچه یکی از معانی ثانوی جملات امری ترغیب و تشویق به کاری است.

ایجازهای آیات ترور و تروریسم و نکات تفسیری آن:

«ایجاز از فنون ادبی محسوب می‌شود و از نظر لغوی مصدر فعل «وجز» برگرفته از ریشه (وجز یجز) به معنای اختصار گویی است.» (ابن منظور، بی تا، ۵/ ۴۲۷) «در تعریف ایجاز گفته شده است که ایجاز حذف الفاظ زاید است و حدود آن دلالت لفظ بر معناست بدون اینکه لفظ زیادت از معنا باشد.» (ابن اثیر، بی تا، ۲/ ۲۵۵) یا ایجاز کوتاه کردن و حذف نمودن است.» (عسکری، ۱۴۲۷، ۱۵۸)

در قرآن کریم از این فن بلاغی استفاده شده است. «در اهمّیت استفاده از این فن بلاغی می‌توان گفت که بسیاری از دانشمندان علم بالغت، ایجاز را اصلی مهم برای سخن شیوا به شمار آورده‌اند و برخی چون ابن‌مقفع در پاسخ به این سؤال که بلاغت چیست، ایجاز را همان بلاغت دانسته‌اند.» (جاحظ، ۱۲۲۳: ۲۱) بر این اساس می‌فهمیم که «ایجاز بلاغت است نه فروگذاری سخن، به وسیله آن سخن از واژگان زائد پالوده گشته و مخاطب با اشارهای لطیف مقصود پیام را در می‌یابد.» (شهبازی، ۱۸۲۲: ۵۳)

ایجازی که موجب اخلال در معنی و سبب ابهام و تعقید گردد، ایجاز مخل یا مردود نام دارد و از آن به «تقصیر» نیز تعبیر شده است، اما ایجازی که مخل معنای مقصود نباشد، دارای ارزش بلاغی است و در اصطلاح ایجاز مقبول نامیده می‌شود. این نوع ایجاز بر دو نوع است: ایجاز قصر

و ایجاز حذف. ایجاز قصر سخنی است کوتاه و رسا که کوتاهی آن از حذف واژه‌ها و جمله‌ها پدید نیامده باشد.» (سیوطی، بی تا، ۲۸۶/۳) مقصود از ایجاز حذف نیز خودداری از ذکر بخشی از کالم به خاطر هدف بالغی خاص با وجود قرینه لفظی و یا معنوی می‌باشد.» (تفتازانی، ۱۷۱۱هـ.ق: ۱۴۲) گاه به آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که در آیات مرتبط با قتل و ترور از ایجاز حذف و قصر استفاده شده است که در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در آیه «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره ۲۵۱) (را به اذن خدا شکست دادند، و داوود، جالوت را کشت و خدا به او فرماندهی رسالت و حکومت و حکمت داد، و از آنچه (خدا) می‌خواست به او آموخت. و اگر جلوگیری خدا برخی از مردم را به وسیله‌ی برخی دیگر نبود، زمین (و زمینه تکلیف) همواره تباہ می‌گردید، لیکن خدا نسبت به جهانیان کانون فضیلت است) که در مورد جنگ با جالوت و قتل جالوت توسط حضرت داوود علیه السلام است ایجاز قصر به کار رفته است. مکارم شیرازی در تفسیر آیه می‌نویسد: «در اینجا چگونگی کشته شدن آن پادشاه ستمگر به دست داوود جوان و تازه کار در جنگ، تشریح نشده ولی همانگونه که در شرح داستان آمد با فلاخنی که در دست داشت، یکی دو سنگ آن چنان ماهرانه پرتاب کرد که درست بر پیشانی و سر جالوت کوبیده شد و در آن فرو نشست و فریادی کشید و فرو افتاد، و ترس و وحشت تمام سپاه او را فرا گرفت و به سرعت فرار کردند گویا خداوند می‌خواست قدرت خویش را در اینجا نشان دهد که چگونه پادشاهی با آن عظمت و لشکری انبوه به وسیله نوجوان تازه به میدان آمده‌ای آن هم با یک سلاح ظاهراً بی ارزش، از پای در می‌آید.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲/۲۴۶) یا در مورد «جمله فبعث الله غرابا صحنه‌ای را که دو کلاغ بر حسب گریزه طبع نشان داده و زد و خورد نمودند یکی کشته شده آیه به آن توجه ننموده فقط درباره کندن زمین و پنهان نمودن مردار توجه نموده است از نظر اینکه باین وسیله قایل آموخت که جسدی را چگونه می‌توان دفن کرد.» (حسینی همدانی، ۴: ۱۴۱۴/۱۳) لذا با کلمات کوتاه معنای خواسته شده رسانده شده است و نیز در آیه قصاص «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَبْصَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۱۷۹) این ایجاز دیده می‌شود. حکم قصاص به دلیل کرامت نفس انسانی و پرهیز دادن

مردم از ریختن خون بیگناهان تشریح شده است و این عبارت در قالبی بسیار زیبا در قرآن کریم قرار گرفته است که مفسران در تفاسیر خود به آن اقرار کرده‌اند. شیخ طبرسی می‌نویسد: «و عبارت قرآنی از این جهت مختصرتر است که «القتل انفی للقتل» دارای ۱۴ حرف است ولی «فِی الْقِصَاصِ حَیَاءٌ» از ۱۰ حرف تشکیل گردیده است و در «فِی الْقِصَاصِ حَیَاءٌ» چون حروف تکرار نشده است کلفتی نیست ولی در «القتل انفی للقتل» حروف تکرار شده است و تکلفی به وجود آمده است. و اما تناسب حروف در تعبیر قرآن، علاوه بر اینکه حسن آن را درک می‌کند از این نظر است که انتقال از فاء به لام (فی القصاص) از انتقال از لام به همزه (در القتل انفی) مناسب‌تر است زیرا میان لام و همزه از لحاظ مخارج حروف فاصله بسیار است و همین طور انتقال از صاد به حاء در (فِی الْقِصَاصِ حَیَاءٌ) از انتقال از الف به لام (در انفی للقتل) مناسب‌تر است. این آیه با کوتاهی و کمی واژه‌ها و حروف و روانی لفظ و صفای ترکیب خود از بلیغ‌ترین و برجسته‌ترین آیات قرآن در افاده معنای خود است. بنابراین، هر چند آن تعبیر نیکو و بلیغ است ولی تعبیر قرآنی از لحاظ اینکه جامع مزایای نام‌برده است بلیغ‌تر و بهتر است. شاعر نیز از قرآن اقتباس کرده و گفته است:

«ابلیغ ابا مسمع عنی مغلغلۃً و فی العتاب حیاة بین اقوام

یعنی از طرف من به ابو مسمع از شهری به شهری ابلاغ کنید که زندگی میان اقوام تنها در عتاب است. این شعر هر چند لطیف و نیکو است ولی تفاوت میان آن و تعبیر قرآن همان تفاوتی است که میان ادنی درجه فصاحت و بلاغت و اعلی درجه آن موجود است و نخستین تفاوت میان آنها این است که در این شعر از «عتاب» سخن بمیان آمده ولی در عبارت قرآن دعوت بعدل است بعلاوه در شعر ابهامی وجود دارد اما آیه بر توضیح و بیان است مشتمل است.» (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۱۸۹/۲)

یا در آیه «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده/۳۰) با ایجاز سخن گفته شده است و به جای پرداختن به اینکه قایبل او را چگونه کشت و به دلیل ارتکاب به ترور و قتل مرتکب کار اشتباهی شد و چون مرتکب کار اشتباهی شد از زیانکاران شد، فقط اشاره شده است

که او از زیانکاران شد. این آیه بدون هیچ گونه ایجاد ملالتی در خواننده این پیام را به خواننده منتقل می کند که قتل و ارور بی گناه کاری ناپسند بوده و باعث زیانکاری انسان می شود.

- ایجاز حذف

«ایجاز به سبب حذف کلمه یا جمله با قرینه بر حذف را ایجاز حذف گویند. هرگاه کلمه یا جمله ای در آیه به دلیل وجود قرینه حذف شود و این قرینه بر محذوف دلالت کند، کلام دارای «ایجاز حذف» (از اقسام ایجاز) است.» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۱۳)

در آیه شریفه «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره ۱۹۴) خبر حذف شده است. (الشهر) مبتداً بوده و (الحرام) نعت برای الشهر و بالشهر جار و مجرور متعلق به خبر محذوف است.

در آیه شریفه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوًّا لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» خبر کان و نیز فاعل فعل «يقتل» حذف شده است:

(واو) استثنایه (ما) نافیة (کان) فعل ماض ناقص (لمؤمن) جار و مجرور متعلق بمحذوف خبر کان (أن) حرف مصدری و نصب (يقتل) مضارع منصوب، و الفاعل ضمیر مستتر تقدیره هو (مؤمناً) مفعول به منصوب (إلا) أداء حصر (خطأ) مفعول مطلق نائب از مصدر است و نیز در آیه شریفه «مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» جواب قسم در تقدیر است و جمله «قد جاءتهم رسلنا» جواب قسم مقلد است (صافی،

نتیجه گیری

در این تحقیق آیات مرتبط با قتل و ترور مورد بررسی سبک شناختی قرار گرفت و به این نتیجه رسید که در آیات مرتبط با ترور و قتل آرایه‌های ادبی مختلفی نظیر استفاده از تشبیهات، کنایات استفاده شده است و این آیات در قالب جملات خبری و استفهامی و امری آمده‌اند و علت ذکر این آیات با این سبک کلامی دلایل مختلفی داشته است. علت استفاده از تشبیه در این آیات این است که خداوند با ذکر این آیات در قالب تشبیه خواسته است با ظرافت و دقت شباهت‌ها را نشان داده و به هم پیوند دهد و مفاهیم انتزاعی را عینی نموده و به ملموس نمودن آن کمک کند. استفاده از کنایات نیز در این آیات علاوه بر زیبا نمودن کلام به دلیل ایجاز و تصویرگری و نیز مختصر نمودن کلام و مبالغه و بزرگ جلوه دادن امر جهاد و مقابله با دشمنان است. ذکر جملات مرتبط با ترور به صورت امر مخاطب معانی ثانوی دارد و آن این است که خواسته است جملات مرتبط را از حالت عاطفی خارج کند و از نرمی و ملاحظاتی که در جملات غایب قابل دریافت است، بیرون نماید و بدینوسیله حالت خشونت و جدیت در مقابله با دشمنان را به خواننده منتقل کند. کاربرد جملات امری نیز به این علت آمده‌اند که در این دسته از آیات خواننده به امر جهاد و تجدید قوا در برابر دشمنان تشویق و ترغیب گردد. سبک گفتمانی این آیات به گونه‌ای است که ضرورت مقابله با دشمنان اسلام و نابودی آنها را تلقین نموده و از کشتار انسان‌های بی گناه برحذر می‌دارد. به طور کلیسبک کلام و جهت گیری کلی واژگان در کل آیات مرتبط با قتل و ترور به گونه‌ای است که نشان می‌دهد قتل و ترور امری مذمومی است و نباید صورت پذیرد. علت فرمان خداوند به قتل مشرکان به این دلیل است که اسلام رونق یابد و شرک ریشه کن شود و جهاد زمانی که با انگیزه الهی و ایجاد امنیت در جامعه اسلامی است جایز است و جهاد به بهانه‌های دیگر نظیر بهانه‌های تروریست‌هایی داعش که در قرآن کریم دیده نمی‌شود؛ اما جهاد و دفاع امری لازم و ضروری در مقابل ترور و تروریسم بوده است.

فهرست منابع و مآخذ

الف: کتب

- ۱ - قرآن کریم.
- ۲ - آندرو بوسا، (بی‌تا)، *بزهکاری بین‌المللی*، ترجمه نگار رخشانی، تهران: گنج دانش.
- ۳ - ابن منظور، جمال‌الدین محمد ابن مکرم، (بی‌تا)، *لسان العرب*، بیروت: دارالصادر.
- ۴ - الجاحظ، ابی عثمان عمر بن بحر، (۱۲۲۹ ق)، *البيان و التبيين*، بیروت: دارالجيل.
- ۵ - بانوی اصفهانی، مجتهده امین، (۱۳۷۹)، *مخزن العرفان فی تفسیر القرآن*، اصفهان: گلبهار.
- ۶ - تفتازانی، مسعود بن عمر، (۱۳۱۸)، *شرح مختصر المعانی دار الذخائر*، (بی‌نا)، چاپ سوم.
- ۷ - ثقفی تهرانی، میرزا محمد، (۱۳۹۰) روان جاوید - *تفسیر قرآن مجید*، ۵ جلدی، تهران: برهان.
- ۸ - جرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۶۸)، *دلایل الإعجاز فی القرآن*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۹ - جعفری، یعقوب، (۱۳۷۶)، *تفسیر کوثر*، تهران: هجرت.
- ۱۰ - حسینی، جعفر، (۱۳۹۲)، *اسالیب البیان فی القرآن*، قم: بوستان کتاب.
- ۱۱ - حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳)، *تفسیر اثنا عشری*، تهران: میقات.
- ۱۲ - حسینی همدانی، سید محمدحسین، (۱۴۱۴ق)، *انوار درخشان*، تهران: کتابفروشی لطفی، چاپ اول.
- ۱۳ - رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۸۷)، *تفسیر قرآن مهر*، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ۱۴ - زمخشری، جارالله، (بی‌تا)، *اساس البلاغه*، قم: نسیم فردوس.
- ۱۵ - سکاکی، ابو یعقوب، (بی‌تا)، *مفتاح العلوم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۶ - سکاکی، یوسف بن ابی بکر، (۱۹۳۷م)، *مفتاح العلوم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۱۷ - سیوطی، عبدالرحمن، (۱۷۹۳)، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: المكتبة العسویه.
- ۱۸ - شمسیا، سیروس، (۱۳۷۳)، *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: فردوسی.
- ۱۹ - _____، (۱۳۷۹)، *معانی*، تهران: میترا، چاپ ششم.

- ۲۰ صافی، محمود بن عبدالرحیم، (۱۴۱۸ق)، *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق: بیروت؛ دارالرشید مؤسسه ایمان، چاپ چهارم.
- ۲۱ عونى، حامد، (بى تا)، *المنهاج الواضح للبلاغه*، بیروت: المكتبة الأزهرية للتراث.
- ۲۲ طباطبایى، سید محمدحسین، (۱۳۸۶)، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.
- ۲۳ طبرسى، ابى على الفضل بن الحسين، (۱۴۰۳ق)، *تفسير مجمع البيان*، قم: منشورات مكتب آيت الله مرعشى نجفى.
- ۲۴ طيب، عبدالحسين، (۱۳۸۷)، *اطيب البيان فى تفسير القرآن*، تهران: اسلام، چاپ دوم.
- ۲۵ گرجى، ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، *تفسير جوامع الجامع*، تهران: دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- ۲۶ فيروز آبادى، محمد بن يعقوب، (بى تا)، *القاموس المحيط*، بیروت: دارالكتب العلميه، چاپ اول.
- ۲۷ فرشىدورد، خسرو، (۱۳۶۳)، *درباره ادبيات و نقد ادبى*، تهران: امير كبير، چاپ اول.
- ۲۸ قرائتى، محسن، (۱۳۷۶)، *تفسير نور*، تهران: مركز فرهنگى درس هاى از قرآن.
- ۲۹ قرشى، سيدعلى اكبر، (۱۳۷۷)، *تفسير احسن الحديث*، تهران: بعثت.
- ۳۰ معين، محمد، (۱۳۵۰)، *فرهنگ معين*، با همّت و چاپ جعفر شهيرى، تهران: اميركبير.
- ۳۱ مكارم شيرازى، ناصر، (۱۳۸۷)، *تفسير نمونه*، با همكارى جمعى از فضلاء و دانشمندان، قم: انتشارات امام على بن ابى طالب.
- ۳۲ موسى بجنوردى، سيدمحمد، (۱۳۸۵)، *مجموعه مقالات فقهى، حقوقى، اجتماعى و فلسفى*، ۶جلد، تهران: پژوهشكده امام خمينى ره.
- ۳۳ هاشمى، احمد، (۱۳۸۳)، *ترجمه و شرح جواهر البلاغه*، قم: بلاغت.

ب: مقالات

- ۳۴ رضائی اصفهانی، محمدعلی؛ پروان، صدیقه، (۱۳۹۶)، دفاع دانشمندان شیعه از قرآن در برابر شیعه اقتباس، مجله قرآن پژوهی خاور شناسان، پائیز و زمستان، شماره ۲۳، صص: ۸۴-۶۵.
- ۳۵ موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۹۱)، حجیت استصحاب کلی از دیدگاه امام خمینی (س) و میرزا حسن بجنوردی، پژوهشنامه متین، دوره ۱۴، شماره ۵۵، تابستان، ۲۱-۱.
- ۳۶ شهبازی، محمود، (۱۸۲۲)، کارکردهای زیباشناختی ایجاز حذف در قرآن کریم، کاوشی در پژوهش های زیباشناختی قرآن کریم، شماره ۸، صص: ۶۸-۵۵.